



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۳/۰۹/۰۵
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نفر				
عنوان ۶	تقریب میرزای نائینی در استدلال				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

تقریب میرزای نائینی در استدلال

بحث امروز در تقریبی است که محقق نائینی رحمته الله برای استدلال به آیه نفر برای اثبات حجیت خبر بیان کردند. مرحوم میرزای نائینی رحمته الله معتقد است دلالت آیه نفر بر حجیت خبر، دلالت تامی است و نه تنها در حجیت خبر واحد دلالت می کند، بر حجیت فتوای مجتهد نیز دلالت می کند. ایشان پنج مقدمه برای استدلال بیان می کنند:

مقدمه اول: همانگونه که تفقه بر تفقه اجتهادی و استنباطی که همراه با اعمال فکر و نظر است صدق می کند، بر علم به احکام شرعی بدون اعمال فکر و نظر نیز صدق می کند. اگر کسی از خود معصوم، حکم شرعی را آموخت، بدون اینکه نیاز به اعمال فکر و نظر داشته باشد، این شخص فقیه است؛ اگرچه در علم به احکام شرعی، از شنیدن روایت از معصوم استفاده کرده است. خلاصه اینکه علم به احکام شرعی، تفقه است؛ خواه اینکه این علم با فکر و نظر به دست آمده باشد و خواه اینکه بدون اعمال فکر و نظر به دست آمده باشد. از این رو کسانی که خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند و چیزی از حضرت می شنیدند و آن را به قوم خود منتقل می کردند، متفقه بودند. در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفقه چنین بوده است و اعمال فکر و نظر نبوده است؛ بلکه در زمان بسیاری از معصومین نیز کسانی که متفقه می شدند، اینگونه برای آنها تفقه حاصل می شد^۱.

۱. «(الأولى) ان التفقه في الأعصار المتأخرة وإن كان هو استنباط الحكم الشرعي بتنقيح جهات ثلاثة الصدور وجهة الصدور والدلالة ومن المعلوم ان تنقيح الجهتين الأخيرتين مما يحتاج إلى إعمال النظر والدقة إلا ان التفقه في الصدر الأول لم يكن محتاجا إلا إلى إثبات الصدور ليس إلا لكن اختلاف محقق التفقه باختلاف الأزمنة لا يوجب اختلافا في مفهومه فكما ان العارف بالأحكام الشرعية باعمال النظر والفكر يصدق عليه الفقيه كذلك العارف بها من دون إعمال النظر والفكر يصدق عليه الفقيه حقيقة». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۰.

مقدمه دوم: انذار، هشدار نسبت به چیزی است که باید از آن ترس داشت؛ یعنی انذار نسبت به «ینبغی ان یخاف منه» است. گاهی آنچه از آن ترسانده می شود، بالمباشره دارای ترس است و خودش چیزی است که از آن هراس وجود دارد؛ مانند عقاب بر مخالفت مولا و گاهی نیز آنچه از آن هراس وجود دارد، بالملازمه دارای ترس است؛ یعنی از خود آن ترس وجود ندارد؛ اما از لازمه اش ترس وجود دارد؛ مانند احکام شرعی الزامیه که خود حکم الزامی یخاف منه نیست؛ اما چون مخالفت حکم شرعی الزامی، عقاب آور است، بر بیان احکام شرعی نیز صدق انذار می کند و چنین انذاری نیز صحیح است. انذاری که در آیه نفر وجود دارد نیز از همین نوع انذار است؛ یعنی به معنای احکام شرعی الزامیه ای است که بر مخالفت آنها عقاب مترتب می شود.^۱

مقدمه سوم: در صدر آیه که می فرماید «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»^۲، ممکن است استفاده عموم مجموعی شود؛ یعنی قابلیت استفاده عموم مجموعی دارد؛ بدین معنا که باید طائفه طائفه برای انذار بروند؛ لکن ذیل آیه، ظهور در عموم استغراقی دارد؛ آنجا که می فرماید: «وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»؛ یعنی «ینذروا کل واحد منهم قومه»؛ زیرا قرینه حالیه ای وجود دارد که نشان می دهد این عموم، استغراقی است؛ زیرا معمولاً چنین نیست که با هم همه برگردند به شهرشان؛ بلکه امروزه هم که طلاب برای تحصیل به قم می آیند، اینگونه نیست که همه با هم به شهر و دیار خود برگردند. ایشان می فرماید اگر هم کسی ادعا کند صدر آیه، ظهور بر دلالت عام مجموعی دارد، ذیل آیه قرینه است برای اینکه مراد، عموم مجموعی نیست؛ بلکه مراد، عموم استغراقی است؛ یعنی هر کسی که آمد برگردد و قومش را انذار کند؛ نه اینکه دسته جمعی برگردند و انذار کنند. بنابراین ظهور آیه در عموم استغراقی است.^۳

مقدمه چهارم: «لعل» در مثل ما نحن فیه، افاده تعلیل می کند. همچنین آیاتی مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۴ و «اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»^۵ مفید تعلیل است. بر اساس این آیات، علت اینکه روزه واجب شده است، برای این است که تقوا حاصل شود و علت اینکه خداوند به حضرت موسی علیه السلام می فرماید به سوی فرعون بروید و با قول لین با او سخن بگویید، برای این است که تذکر برای او حاصل شود. بنابراین «لعل» افاده غایت می کند که در اینجا به معنای علت غایی است. در این آیه نیز همین است و «لعل» در آیه نفر، افاده می کند که حذر، غایت افاده انذار است.

۱. «الثانية) ان لفظ الإنذار و ان كان ينصرف إلى الابتدائي بذكر عوالم البرزخ و النار و أمثالها كما هو شأن الوعاظ إلا انه ابتدائي لا يوجب اختصاص اللفظ به فيكون الإنذار المذكور في الآية أعم منه و من الإنذار التبعية الضمني الملازم لبيان الواجبات و المحرمات و لو سلم الانصراف الحقيقي فوقعه متفرعا على التفقه يكون قرينة موجبة لصرفه إلى خصوص الإنذار التبعية الموجود في فتوى الفقيه أو اخبار الراوي». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. سورة توبه: ۱۲۲.

۳. «الثالثة) ان صدر الآية و هو قوله تعالى فلولاً نفر من كل فرقة منهم طائفة و ان كان لا يأتي عن حمله على العموم المجموعي إلا أن قوله تعالى ليتفقهوا إلى آخره ظاهر في العموم الاستغراقي و ان الإنذار إنما يكون بتفقه كل واحد منهم الرجوع إلى قومه الذي لا يحصل العلم من قوله غالباً». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. «ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید». سورة بقره: ۱۸۳.

۵. «به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است * اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا [از خدا] بترسد». سورة طه: ۴۳ و ۴۴.

در هر موردی که علت غاییه به وسیله «لعل» می آید، افاده می کند که ما بعد «لعل»، علت غایی برای ما قبل آن است. ماقبل «لعل» که معلل است، گاهی از امور تشریعی است و گاهی از امور تکوینه است؛ مانند اینکه گفته شود: «اشرب هذا الدواء لعلک تشفی» که شرب دواء، یک امر تکوینی است. در صورتی که امر تکوینی باشد، خارج از محل بحث ماست. در آیه نفر، معلل، امر تشریعی است.

غایت تشریع که بعد «لعل» آمده، اگر یک امر غیر اختیاری باشد، «لعل» تنها افاده تعلیل می کند و بیش از افاده علت نیست؛ اما اگر یک امر اختیاری باشد، افاده وجوب علت غایی می کند؛ به همان نحو از وجوبی که معلل دارد و نمی تواند وجوب آن، کمتر یا بیشتر از معلل باشد.

بنابراین در آیه نفر، «لعل» افاده می کند که حذر، غایت برای انذار است و این حذر، باید واجب باشد؛ زیرا معلل که انذار است، واجب است. وجوب حذر نیز نمی تواند غیر مطابق با وجوب انذار باشد؛ زیرا معلول نمی تواند کوچک تر یا بزرگ تر از علت خود باشد. بنابراین اگر وجوب انذار مطلق است و شامل انذار غیر موجب علم نیز می شود، وجوب حذر نیز باید در همین حد باشد و شامل حذر از انذار غیر موجب علم نیز باشد.^۱

مقدمه پنجم: مراد از حذری که در آیه آمده است، خوف قلبی نیست؛ بلکه ظاهر آیه این است که حذر خارجی است؛ امروزه نیز مثلاً در برخی کشورهای عربی، در مکان های شلوغ، می نویسند: «احذر السرقة» که این بدان معنا نیست که در دلت از دزدی بترس؛ بلکه یعنی مال خود را نگه داری کنی و کاری کنی که مال خود را حفظ کنی. بنابراین هنگامی که امر به حذر تعلق می گیرد، ظهور در حذر خارجی و فعلی دارد. اگر خوف قلبی بود، می شد گفت که تکلیف به آن تعلق نمی گیرد؛ زیرا خوف قلبی، از امور اختیاری نیست؛ بلکه علت ترس که حاصل شود، خود به خود ترس قلبی حاصل می شود؛ اما هنگامی که مراد از حذر در آیه، حذر خارجی و فعلی باشد، قابل تعلق امر خواهد بود.^۲

۱. «الرابعة) ان كلمة لعل ليست كما توهم من انها تجرد عن معناها إذا وقعت في كلامه تعالى بل هي تستعمل دائما في القدر المشترك الجامع سواء وقع في كلام الممكن أو الواجب والمبادي التصورية اللازمة عند وقوعها في كلام غيره تعالى أجنبية عن مفادها وما يستعمل فيها (توضيح ذلك) انها إذا وقعت في مقام التعليل فهي إنما تفيد كون ما بعدها علة غائية لما قبلها فإن كان من الأمور التكوينية فهو علة للتكوين وإن كان من الأمور التشريعية فهو علة للتشريع وعلى الثاني فإن كان ما بعدها غير قابل لتعلق تكليف به لكونها خارجا عن القدرة والاختيار فيتحصن في العلية وإلا فيتعلق به التكليف المتعلق بما قبلها بعينه فيكون مطلوبا بعين طلبه». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. «الخامسة) ان ظاهر الحذر المفروض كونه علة للإنذار في الآية هو التحرز الخارجي على ما يستفاد من موارد استعماله لا الخوف النفساني الذي لا وعاء له إلا النفس نعم الخوف النفساني موجب للتحرز الخارجي لأنه هو المطلوب والغاية في نفسه فيما إذا كان متعلقا للأمر وحينئذ فحيث ان التحرز الخارجي قابل لتعلق التكليف به والمفروض انه غايته للإنذار الواجب فلا محالة يكون هو واجبا أيضا ولو كان المنذر واحدا على ما هو مقتضى كون العموم استغراقيا». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

نتیجۀ این مقدمات پنج‌گانه، چنین می‌شود که آیه نفر، وجوب حذر از انداز را افاده می‌کند و معنای وجوب حذر خارجی از انداز اگرچه موجب علم نیز نشود، این است که چنین اندازی، حجت است و این آیه، نه تنها بر حجیت خبر واحد دلالت دارد، افاده حجیت قول مجتهد نیز می‌کند^۱.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. «وبهذه المقدمات يظهر دلالة الآية المباركة على حجية كل من فتوى المجتهد واخبار الراوي من دون اختصاص بأحدهما إذ وجوب التحرز الخارجي عند تحقق الإنذار ولو لم يكن مفيداً للعلم يستلزم حجية قول المنذر لا محالة بل يمكن ان يقال ان دلالة الآية على حجية الخبر أقوى من دلالة آية النبأ عليها». اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۱۱.